

مردن آتش بر آفران کوی سباد
ششم آورده شریک ز ناری دل
پای چایی که نمک شای کز اول
دور از آن در کله ز فلک کز آه
جای از خون خود آورده مگر صید کوشی
کز بندند چینی صید بفرار کجا
جند بوسه دست بیا بکند بار بار
یار اگر طس فراموش کرد با نیست
خون از عطرانم می آید و چه خوشه صا
دیده ام از آن رخ دور و چه اهدالم
لیک نازک باشد آن خاطر بد نام چون کنم
بند جایی در عالمی که ناید دست
چون در و نامردان آمد او همواره باد
بدر راه او در این کلبه دقار را
یاد بلصافی به این شرح بود او را
شرح از آن راه او تصور کرده کلمت
طبع هر کس حقیقت قفل و شرح آید کلمه
هر که جنبانند کلمه شرح از هر وقت طبع
سنگ از حقیقت در آن زمان به نیست

صدقات
در این کتاب

دو و خیزد ز سر این خورشید اشک
کز خون دین بر زبان نوبه با کجا
که بن کمان زخمش ز خاک کیم پاک کجا
تا چه سان می کند از آن رخ آنگجا
بوی عشق از آفتاب ستار عالم گرفت
خدا چه گوید مست از آن سنگ بود عقاد را
طریقی و دلجویی در جاست اینجا
شعشع و رصوم که مست از آن صبا
لب نهاده بلبل جام و زلفان مست
بست حلقه زلف تو در تنه ما دلگشته
کی کوشی تیغ کسان در مار ابد و نیم
پیش از این شرح مکن مشکل شرح
جای از روی تو شد مست نیمی دیده ز بیم
بندم مست مست جرای می در جاست اینجا
صبر از دور از این زمین اوطن جدا
سازد زلفت هم چون بنا جایی خوش بک
در بیستون ناله من که صد افتد
هر مسجد از غم تو خوشی من و سخن
نارم بکش کوی کزین آستان بر
زان حال ما کیش من آن در تو جدا
دای که کبکست جایی ازین آستان دور
آشفته بلبل از سر هم چون جدا

King Fahd University of Petroleum & Minerals

Copyright © King Fahd University